

بررسی کارکردهای آیات قرآنی در رسایل خواجه عبدالله انصاری

دکتر حمیدرضا سلیمانیان^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تربت حیدریه

سیده فاطمه حسینی تبار

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تربت حیدریه

(تاریخ دریافت: 1395/12/10 تاریخ پذیرش: 1396/7/15)

چکیده

زبان و ادبیات فارسی آن گاه که از نظرگاه عارفان و صوفیان و با قلم و بیان آنان روایت می شود، پیوندش با آیات قرآن و روایات بزرگان بیشتر نمایان می گردد. شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری (396-481ق) از جمله بزرگترین عارفانی است که تلاقی مفاهیم عمیق عرفانی با آیات قرآنی در قالب نثر مسجع، زبان شیرین و قلم شیوا آثارش را جاودانه کرده است. در لابلای آثار این عارف حنبلی مذهب همانند بسیاری از عارفان دیگر، آیات قرآن کریم به فراوانی دیده می شود که خواجه به زیبایی به آن ها استناد کرده و از آن ها برای بیان نظراتش مدد جسته است. در این نوشتار در پی آنیم که نوع و زمینه های اثر پذیری خواجه از آیات قرآن را با مراجعه به آثار به جای مانده از او بیابیم و نقش قرآن را در بیان مراتب سیروسلوک عرفانی و لطایف روحانی خواجه جستجو کنیم.

واژگان کلیدی: خواجه عبدالله انصاری، رسائل، نثر عرفانی، آیات قرآن.

مقدمه

در سده چهارم و پنجم هجری، عرفان و تصوّف در خراسان رونق زیادی داشت. بسیاری از مشایخ صوفیه در این سرزمین پرورش یافته اند. شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری از جمله این بزرگان است و به عبارتی سرآمد عارفان عصر خویش است (جامی، 1370:336). خواجه در ابتدا از پدر قرآن آموخت سپس شاگردی استادانی همچون قاضی ابومنصورزادی، یحیی بن عمارشیبانی واعظ و ابوعبدالله بادکوبه‌ای شیرازی و ابوالحسن خرقانی (همان، 342) بر اشتیاق و علاقه او به قرآن افزود. تأثیر خواجه از ابوالحسن خرقانی در جزبه و شوق چنان بوده که در رسایل می گوید: «عبدالله گنجی بود پنهانی، کلید آن گنج به دست ابوالحسن خرقانی. تا رسیدم به چشمه آب زندگانی، چندان خوردم که نه من ماندم و نه خرقانی (انصاری، 1319:ز).

طرز و شیوه خواجه عبدالله بر بسیاری از بزرگان پس از خود تأثیر گذاشته است. چنانکه رشیدالدین میبیدی در کشف الاسرار از او با القاب پیر طریقت، عالم طریقت و جمال اهل حقیقت یاد می کند (رک. انزایی نژاد، 1373:15). خواجه نظم و نثر فارسی را به هم آمیخت و نثر خود را با فصاحت و بلاغتی توأم با ملاحظت عارفانه دلنشین ساخت. او با ابتکار خویش شیوه و سبک جدیدی در زبان فارسی ایجاد کرد. (خطیبی، 1375:186)

اما آنچه در این میان موضوع و مبحث اصلی و مد نظر این نوشتار است بررسی جایگاه آیات قرآن در آثار خواجه عبدالله انصاری و میزان تأثیر پذیری او از مضامین قرآنی است. در یک نگاه کلی باید گفت دیدگاه خواجه عبدالله در رابطه با تفسیر قرآن با عموم مفسرین متفاوت است. «وی به قرآن در قوس صعود می نگرد و مفسرین در قوس نزول. بدین معنی که خواجه هر آیه را بیانگر مرتبه و جایگاهی می داند. در این نگرش آیات مربوط به مؤمنین بیانگر منازل است که آنان باید طی کنند، حال آنکه علم تفسیر، الفاظ قرآن را معنا کرده و حکمت های آن را بیان می کند» (زرکشی، 1386:ج2، 285) در هر حال آنچه مسلم

است این است که کاربرد های فراوان آیات قرآنی در آثار خواجه عبدالله قبل از آنکه به قصد زیبایی آفرینی و ایجاد تقارن با سجع و نثر آهنگین باشد («او اولین کسی است که در آثار خود به صورت گسترده از سجع به عنوان یکی از تکنیک های مهم زبانی و ادبی بهره گرفته است.» (صدر، 1381:7) به قصد انجام رسالت اصلی که همانا راهنمایی و ارشاد سالکان و مریدان بوده بکار گرفته شده است. در نهایت باید گفت استناد به آیات، بکارگیری احادیث، استفاده از امثال و حکایات و حتی انتخاب کلمات آهنگین و مسجع در یک نوشته تقارنی را بوجود می آورد که «این تقارن لفظی و معنوی در یک اثر، وحدت آفرین است و درک زیبایی کلام ادبی را به میزان زیادی بالا می برد.» (شفیعی کدکنی، 95:1375 و ذوالفقاری 94:1388)

بیان مسئله

در این نوشتار سعی شده است تا نشان داده شود آثار خواجه عبدالله انصاری، بویژه رسایل خواجه، علاوه بر آنکه مشحون از لطایف ادبی و زیبایی های واژگانی و کلامی است، نمونه‌ای مثال زدنی از نثر دلنشین عرفانی است که از جاذبه های دیگری همچون آیات و لطایف قرآنی نیز به شکل های گوناگون بهره فراوان برده است. این بهره مندی لطیف و استادانه کاملاً در خدمت توضیح و تفسیر افکار و عقاید عارفانه نویسنده است.

پیشینه تحقیق

در موضوع نوشتاری که پیش روی مخاطبین قرار دارد مقالات و یا نوشته های زیادی که مستقیماً به موضوع نوشته حاضر مرتبط باشد به رشته تحریر در نیامده است. با این وجود فهرست پاره‌ای از مقالاتی که در برگزیده مباحث کلی درباره ویژگی های نثر خواجه و سبک شناسی آثار اوست به شرح زیر اشاره می‌شود:

- 1- شجاری، مرتضی (1390). «علم و معرفت از دیدگاه خواجه عبد الله انصاری». نشریه زبان و ادب فارسی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال 54، بهار و تابستان، شماره مسلسل 123، صص 116-149
- 2- لاوژه، طاهر (1393). «مطالعه در مورد سجع در آثار عرفانی و ادبی». فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال دوم، شماره 7، تابستان، صص 134-120
- 3- اجیه، تقی و پوده، آزاده (1393). «سبک شناسی رسایل خواجه عبد الله انصاری». نشریه فنون ادبی دانشگاه اصفهان، سال ششم، شماره 1، بهار و تابستان، صص 96-81
- 4- مطیع، مهدی و دلشاد تهرانی، مصطفی و اسعدی، سوده (1392). «بررسی مفهوم یقظه از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری با بهره‌گیری از قرآن کریم». دو فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال ششم، شماره دوم، بهار و تابستان، پیاپی 12، صص 29-51
- 5- دلشاد تهرانی، مصطفی و مطیع، مهدی و اسعدی، سوده (1392). «جلوه‌های تفسیر عرفانی قرآن در باب اخلاق منازل السائرین». دو فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه تفسیر زبان قرآن، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان، صص 99-114

آیات و مضامین کلیدی

قبل از ورود به مبحث اصلی و مورد نظر این نوشتار که بررسی میزان تأثیر پذیری معانی قرآنی در رسالات خواجه است، ذکر این نکته ضروری بنظر می‌رسد که؛ با مطالعه و بررسی آثار منشور عارفان و صوفیان مشهور تا قبل از قرن هفتم هجری قمری به این مورد رهنمون می‌شویم که استفاده از اصل یا معانی و مضامین برخی از آیات قرآن کریم بیشتر مورد توجه عارفان بوده، به گونه‌ای که بارها و بارها در متون منشور مربوط به عرفان و تصوف بدان‌ها استناد و استشهاد شده است. این آیات در حقیقت، آیاتی هستند که با مشرب و مذاق فکری و اعتقادی صوفیان و عارفان مطابقت و موافقت بیشتری داشته و به عبارتی آن‌ها اصول اصلی مکتب و مشرب عرفانی خویش را از این آیات اخذ کرده‌اند.

این آیات را می‌توان حول محورهای مهمی همچون خلقت انسان، تعهد انسان (الست)، صبر، توکل، تجلی، عصیان آدم و هبوط انسان، عصیان ابلیس، قرب الهی، لقاء الله، فقر و دسته بندی کرد و آن‌ها را آیاتی نامید که از بسامد و کاربرد عمومی تری برخوردارند. و از نگاه دیگر نیز می‌توان آن‌ها را آیاتی نامید که از تأثیر موضوعی بیشتر و اهمیت والاتری برای استشهد نزد صاحبان آثار برخوردارند. در ذیل به برخی از این آیات که در متون مورد اشاره کاربرد و بسامد بیشتری یافته‌اند، اشاره می‌شود:

نفخ روح: « وَتَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي » (حجر/29) «... و از روح خود در آن دمیدم...»
 امانت: « إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا » (احزاب/72)

ما امانت [لهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و [لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود (۷۲)».

الست: « وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ » (اعراف/172).
 و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم گفتند چرا گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگوئید ما از این [امر] غافل بودیم (۱۷۲)

حب الهی و ملامت: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ... » (مائده/54).

ای کسانی که ایمان آورده اید هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند [اینان] با

مؤمنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند این فضل خداست آن را به هر که بخواهد می دهد و خدا گشایشگر داناست (۵۴)

تجلی: « ... قَالَ رَبُّ أَرِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا ... » (اعراف/143).

... پروردگارا خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم فرمود هرگز مرا نخواهی دید لیکن به کوه بنگر پس اگر برجای خود قرارگرفت به زودی مرا خواهی دید پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود آن راریز ریز ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد ... (۱۴۳)

خلافت: « وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ... » (بقره/30) و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم فرمود من چیزی می دانم که شما نمیدانید (۳۰)

آیه معراج: « سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا ... » (اسراء/1)

منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن رابرت داده ایم سیرداد تا از نشانه های خود به او نمایانیم که او همان شنوای بیناست. لازم به یادآوری است که این ویژگی در مورد احادیث نیز قابل اثبات است. (1)

1- کاربردهای هنری آیات در رسایل خواجه عبدالله انصاری

خواجه آیات قرآنی را همچون سایر فنون آرایشی در نثر به طور طبیعی و کاملاً ساده و قرینه با نثر مسجع به صورت تضمین بکار می برد. در این شیوه خواجه بخشی از آیه را نه

تنها به صورت رکنی از ارکان سجع بلکه به عنوان بخشی از بافت کلام که در برگیرنده معنی جمله نیز هست به کار می‌برد. گرچه بعضی اوقات کلام خواجه به این علت دچار ضعف معنی می‌گردد اما در بسیاری از جاها این کاربرد به شکل مناسبی به فهم بیشتر کلام او کمک می‌کند که در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

1-1- بکارگیری آیه به عنوان رکنی از جمله

در این نوع کاربرد ارکان متوالی جمله قید می‌شود و در آخر آیه ای از قرآن که با بقیه ارکان از لحاظ کمیت هجاها و تلفیق و ترکیب واژه‌ها تناسب دارد آورده می‌شود. همانند آیه 13 سوره سجده در «ای عشق تو را کی رسد که دهن باز کنی و زبان طعن دراز کنی تو کیستی؟ خرمن سوخته‌ای، و من مخلص لباس تقوی دوخته‌ای، تو پرده محنتی و بلاها و من واسطه لآتینا کُلِّ نَفْسٍ هُدَاهَا» (انصاری، 1319: 32)

یا آیه 36 سوره قیامت در «اگر خواهی که عشق در دل تو کار کند و تو را طالب یار کند، اول در خود نظر کن که کیستی و به نسبت آن حضرت چیستی؟ ای مانده از رحمت خدا جدا اَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؟» (همان: 36)

1-2- بکارگیری آیه به عنوان قرینه دوم جمله

در این شکل از اقتباس ابتدا قسمتی از جمله آورده می‌شود و سپس از یک آیه به عنوان قرینه دوم هم وزن و هم هجا با سجع استفاده می‌شود. «و درود بر آن محرم وصول، ممدوح و ما محمدًا الّا رسول، که برداشت نقاب از جبین بر مسند انّی لکم رسول امین و گفت هان ای مشتی ظلوم کفار، وَاَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْعَفَّارِ، گفتار مرا مشوید جاهد، وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ، حق تعالی در نبوت بر من گشاد، اَتَّبِعُونِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ.» (همان: 27)

1-3- بکار گیری آیه به عنوان قرینه اول

در این نوع اقتباس آیات در آخر قرینه نخست قرار دارد و قرینه دوم فارسی است. «موکل سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ ۖ ، اگر چه گرد او گرفته فرا، قهر او می گوید برو، لطف او می گوید بیا» (همان)

یا آیه 24 سوره کهف در «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ كَفْتِ صِفَاتِ بَشْرِيَتِ بِتَمَامَتِ فَرَامُوشِ كُنْ وَ حَلْقَهٗ نَيْسَتِي دَرِ گُوشِ كُنْ، پس شراب یاد او نوش کن. (همان، 116)

2- تأثیرپذیری لفظی خواجه عبدالله انصاری از آیات قرآن

خواجه عبدالله انصاری نیز مانند سایر عرفا و بسیاری از صوفیان از آیات قرآن در آثارش به شکل ها و روش های مختلف و متنوعی استفاده کرده است. این اثرپذیری در پاره ای اوقات در حد استفاده از واژگان و اصطلاحات قرآنی است؛ در برخی جایگاه ها جنبه اقتباس و درج یا حل و تحلیل به خود می گیرد؛ گاه صورتی تلمیحی و اشاری دارد؛ در بعضی از سطرها به ترجمه یا تفسیر یا تأویل آیه پرداخته می شود؛ گاه صورتی استنادی و استدلالی دارد که در ذیل به برخی از نمونه های آن در آثار خواجه اشاره می کنیم.

2-1- استفاده از واژه ها و اصطلاحات قرآنی

اصولاً در میان عرفا الفاظ و اصطلاحات خاصی وجود دارد که علاوه بر معانی ظاهری، برای آن ها دارای بار معنایی ویژه ای است. این الفاظ و اصطلاحات عمدتاً برگرفته از قرآن و حدیث و یا برخاسته و بر ساخته از آن است. رضا، فنا، بقا، سکر، سرور، محو، اثبات، قبض، بسط، خوف، رجا، ولایت، ملامت، کرامت، غیبت، حضور، انس، هیبت و نظایر آن که خاستگاهی قرآنی دارند از جمله این الفاظ هستند و دلیل اخذ این واژه ها و اصطلاحات نیز آن بوده تا بدین وسیله، افکار و اعتقادات خود را ریشه دار و اصیل جلوه

دهند و هم بدین وسیله کلام خود را تیمّن و تبرک بخشند. در کتاب صد میدان خواجه عبدالله مشاهده می‌کنیم که چگونه درصدد است تا اصطلاح عرفانی «رعایت» را مقتبس از قرآن کریم جلوه دهد: «از میدان همت میدان رعایت زاید؛ قوله تعالی: مَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا» (حدید/27). (انصاری، ص 45).

بدین ترتیب، باید گفت که اثرپذیری بشکل و صورت اثرپذیری واژگانی و اصطلاحی؛ همانند سایر عرفا، در آثار خواجه عبدالله انصاری نیز به کرات دیده می‌شود.

2-2- اقتباس، تضمین یا درج آیات

اثرپذیری اقتباسی یا تضمینی بارزترین جلوه اثرپذیری از قرآن در آثار خواجه است. در این روش نویسنده و صاحب اثر آیه یا حدیثی را عیناً و بی‌هیچ تغییری در کلام یا نوشته خود می‌آورد. اگر چه «اقتباس از آیات از مهم‌ترین مختصات نثر عربی است و این شیوه به تقلید از نثر عربی در نثر فارسی راه یافته» (خطیبی، 1375: 198) با این حال پیر هرات از این هنر به شکلی بسیار مناسب در آثار خود سود جسته است.

خواجه در کتاب کوچک صد میدان (هفتاد و سه صفحه) از 117 آیه قرآنی به صورت تضمین و اقتباس استفاده می‌کند. در آغاز تمام میادین صد گانه در این کتاب آیه‌ای قرآنی آمده و بحث بر مدار و محور آن پرورش و گسترش یافته و در متن هر میدان نیز گاه یک یا چند آیه قرآنی دیگر درج شده است. برای مثال، میدان «ارادت» در این کتاب مشتمل بر ده آیه قرآنی است: «از میدان فتوت میدان ارادت زاید ... : « قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ » (اسراء/74). جمله ارادت سه است: اول ارادت دنیای محض است و دیگر ارادت آخرت محض، سیم ارادت حق محض. ارادت دنیای محض آن است که قوله تعالی: « مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا » (آل عمران/152)، « تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا » (انفال/68)، « مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا » (شوری/20)، « مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ » (اسراء/182)، « مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَرِزْقَهَا »

(هود/15)، « إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا » (احزاب/28) ... ؛ ارادت آخرت محض آن است که قوله تعالى: « مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ » (اسراء/19)، « مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ » (شوری/20) ...؛ ارادت حق محض آن است که قوله تعالى: « إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. » (احزاب/29) (انصاری هروی، 1368: 20 - 21).

با عنایت به نمونه هایی که ذکر شد می توان گفت: بکارگیری وجد آفرین این طیف گسترده از آیات قرآن در آثار خواجه بی شک، یکی از مهم ترین کارکردها و خدمات دینی و فرهنگی و اخلاقی است که نباید و نمی توان از کنار آن به سادگی گذشت. البته توجه به کارکردهای هنری و ذوقی آیات، خود مبحثی مفصل و کاملی را در برمی گیرد که توجه و پرداختن به آن امری ضروری است.

2-3- به کارگیری آیات به شیوه حلّ

خواجه عبدالله انصاری نیز همین آیه را به صورت زیر در رسائل حل نموده است: «الهی! يُحِبُّهُمْ تمام است، يُحِبُّونَهُ کدام است» (انصاری، ص 21). عاشق مستور است، شب پره را چه گناه که روز کور است و «سَقَيْهِمْ رَبُّهُمْ» تمام است، «شَرَاباً طَهُوراً» کدام است. (همان، 7) الهی چون پاکان را استغفار باید کرد ناپاکان را چه کار شاید کرد، «سَقَيْهِمْ رَبُّهُمْ» تمام است، «شَرَاباً طَهُوراً» کدام است. (همان، 15)

توانگران بسیم وزر نازند و درویشان قوت از «نَحْنُ قَسَمْنَا» سازند. (همان، 16) حمد بیحد الهی را و ثنای بیحد پادشاهی را سزد که برداشت از دیده دلها رمد. و رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ و بگسترانید فرش ثَمَّ اسْتَوَى ۝ عَلَى الْعَرْشِ و قدرت از فهم دور و جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ و پدید آورد دی و بهار و... (همان، 15)

2-4- تلمیح به آیات و احادیث

مقصود این نوع از اثر پذیری که فراوان در متون منثور صوفیانه و عارفانه بدان بر می‌خوریم آن است که نویسنده به صورتی اجمالی و اشاره‌وار خواننده را به مضمون و محتوای آیه یا حدیثی و یا حادثه و واقعه‌ای که ریشه در فرهنگ قرآنی و حدیثی دارد، ارجاع دهد. این جملات خواجه عبدالله متضمن دو تلمیح است: «الهی! تو ما را ضعیف خواندی، از ضعیف چه آید جز خطا، و ما را جاهل خواندی، و از جاهل چه آید جز جفا» (انصاری، 83). اینکه می‌گوید: «ما را ضعیف خواندی» اشاره دارد به آیه «خلق الانسان ضعیفا» (نساء/28) و اینکه می‌گوید: «ما را جاهل خواندی»، اشاره دارد به «انه كان ظلوما جهولا» (احزاب/72).

در جملات «ای روز اگر ترا بتفاخر بزرگواری میل است، مرا شهرت خطاب مستطاب یا اَيُّهَا الْمُزْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ اسْت» (انصاری، 1319:50) اشاره به شب زنده داری های خاص و ویژه پیامبر دارد یا آنجا که «اما چون از مادر دوران بزاد موسی عمران، راه نمود قبطیانرا و آگاه کرد فرعونیان را. انکار کردند کافران و اقرار کردند ساحران، برهرکه حق تعالی بروی در ارادت گشاده شد در سعادت شد قرین و غرقه شدند آن مشت لعین « فَأُغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ» (همان، 56) اشاره دارد به داستان غرق فرعون و یارانش و نجات و رستگاری موسی و پیروانش و در جای دیگر می‌خوانیم «یعنی هرکه روگردانید از ما، فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى بعهد الست باش مقبولا وکان امرالله مفعولا. که اشاره به عهد نخستین و پیمان انسان با خدا دارد.»

2-5- رویکرد به آیات و به شیوه‌ای تفسیری

در این نوع از اثرپذیری، نویسنده یا گوینده به ترجمه آیه یا حدیث بسنده نمی‌کند، بلکه سعی می‌کند تا شرح و تفسیری نیز بر آن بیفزاید تا معنی و مفهوم آیه یا حدیث را برای خواننده و شنونده روشن‌تر سازد. برای نمونه «جوانمردا فتوح بخشا إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ

، خانه دل کنی پر دود و گویی که حکم ازل این بود اگر گناه از خداست بنده را عذاب چرا. قذف بر خواجه و حد بر غلام شرعاً نه جایز بود والسلام» (انصاری، 62). خواجه در این جملات ذیل آیه شرح و تفسیری می آورد که به روشن تر شدن موضوع و رساندن مطلب کمک می نماید. او در جایی دیگر می گوید: «این ستیزه وجدل تا کی قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ. ترا ای دل افکار با ازل وابد چکار، دست از فضولی بدار و خود را بشریعت سپار. در پی قضا و قدر جامه دین خود مدر. کاری مکن ناجایز علیکم بدین العجایز» (همان، 61) که تماماً توضیح و تفسیر آیه فوق الذکر است.

2-6 - رویکرد به آیات و احادیث از منظر تأویل

تأویل آیات و احادیث هر چند مختص آثار صوفیانه و عارفانه نیست، اما این شیوه در نزد صوفیه و عرفا از جایگاه برتری برخوردار است. صوفیه در تلاش برای دستیابی به روح و ریشه و باطن حقیقت، از رویه و پوسته و ظاهر آیات و احادیث گذشته، دست به تأویل و تبدیل آنها می زده اند. آنها بر طبق حدیثی که برای قرآن هفت یا هفتاد بطن در نظر گرفته، به ظاهر آیات و احادیث قناعت نمی کرده، بلکه به دنبال راهیابی به درون متون و گشودن رموز آنها بوده اند.

خواجه در تفسیر جمله «لا اله الا الله» شرط درک یکتایی خداوند را در غلبه بر هواهای نفسانی می داند: «جهد در نابود بود خود کن تا انصاف کلمه ی «لا» داده باشی و سعی در آزاد شدن از بند غیر کن تا کشف «الا الله» را خواستاری کرده باشی تا این سعی تو را به جذبه ی لطف استقبال کنند و تو را از دو گوئ بربایند و از تویی تو، تو را خالی کنند و کنند با تو از لطف آنچه کنند: لا اله الا الله ، لا الا الهو.» (همان،)

و درجایی دیگر می خوانیم: «شب دو حرف است شین و با. شین او شفقت و انک لعلی خلق عظیم و بای او برکت بسم الله الرحمن الرحيم شنیده باشی که سیلاب طوفان نوح تیره

بود چشم او را خیره گردانید. کشید به امر اله. سر مه سیاه...» (همان، 39) و نیز «در عالم معنی نیز تو ای مؤمن شاهد لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ که از سر مستی غفلت درپارگین حمام حب دنیا که سرهمه خطاهاست افتاده و روی چون ماه را به بلای گناه سیاه کرده...» (همان، 42)

خواجه در تفسیرنام خداوند معتقد است: «بسم الله نام ملکیت که این گنبد رفیع ایوان درگاه اوست. خورشید عالم آرا چون جام جهان نما به حکمت اوست. هیکل ماه خرگاه چون لعل زرین و گاه درع سیمین بقدرت اوست...» (همان، 54)

2-7- رویکرد زیباشناسانه و ذوقی به آیات

مقصود از این اثرپذیری آن است که نویسنده با آیات و احادیث برخورداردی ذوقی و بلاغی داشته باشد، یعنی با استفاده از ظرایف و زیبایی ها و قابلیت های قرآنی و حدیثی بر بلاغت و ادبیت نوشته خویش بیفزاید. نمونه زیر از کنزالسالکین خواجه عبدالله انصاری نمونه زیبا و گویایی است برای این گونه از اثرپذیری.

« کاتب قلم در مداد سیاه میزند و بر کاغذ سفید میراند و بوسیله این سیاه و سفید چندین هزار اسرار نمان بر اهل جهان پیدا میشود که ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ در عالم معنی چون کاتب هر سالک از قلم تیزکار اذکار روز را به وسیله مداد شب سیاه بر قرطاس اخلاص وقاموا لله قانتین روان دارد و لطایف ازل و ابد بر او کشف گردد.» (همان، 42)

و یا «ای روز اگرتو را بتفاخر بزرگواری میل است مرا شهرت خطاب مستطاب یا أَيُّهَا الْمَرْمِلُ فَمِ اللَّيْلِ است» (همان، 50)

استفاده بسیار وسیع و مختلف خواجه عبدالله از آیات قرآنی در آثارش اگرچه در راستای یک روش و سنت نزد عارفان و صوفیان ارزیابی می شود از نگاهی دیگر بیش از آنکه به عنوان یک هنرفردی شناخته شود، مبین این نکته است که خواجه اصول اصلی و مبنایی اعتقادات و تفکر عرفانی خویش را از سرچشمه‌های جوشان و بیکران علوم و فرهنگ قرآنی اخذ و اقتباس کرده است. خواجه با درک اهمیت والای قرآن نزد مسلمانان از هر فرقه و گروه، سعی وافر نموده است از این کلمات قدسی در نوشته های خود استفاده کند تا هم آموزه های عرفانی خود را به منابع کاملاً معتبر مستند کند و هم جامعیت و گستردگی قرآن را متذکر شود. خواجه در انتخاب آیات قرآن هم به معانی نهان و آشکار و هم به زیبایی های ظاهری و وزن و آهنگ آن ها توجه ویژه دارد. از این روست که خواننده هرگز از خواندن نوشته های او احساس ملال نمی کند اگر چه نمی تواند منکر شود که گفته های او را از زبان دیگران با ضعف و قوت کمتر و بیشتر هم شنیده است. خواجه در کنار مفاهیم آیات قرآن از کارکردهای هنری آن نیز غافل نبوده است.

فهرست منابع

*قرآن کریم

- 1- انزابی نژاد، رضا(1373) گزیده کشف الاسرار و عده الابرار. تهران: سپهر
- 2- انصاری هروی، خواجه عبدالله(1368). صد میدان. به اهتمام قاسم انصاری، تهران: طهوری.
- 3- انصاری،(1319)مجمعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری.مقدمه و تصحیح سلطانه‌حسین تابنده گنابادی
- 4- جامی ، نورالدین عبدالرحمن (1370).نفحات الانس. عابدی، محمود، تهران: اطلاعات
- 5- خطیبی، حسین(1375).فن نثر در ادب پارسی . تهران: زوار
- 6- ذوالفقاری، حسن(1388) «تقارن ها و تناسب ها در گلستان سعدی». پژوهشنامه زبانو ادب فارسی ، گوهر گویا. سال اول شماره 4، صص 91-110
- 7- راستگو، محمد(1376). تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی . تهران: سمت
- 8- زرکشی، محمدبن بهار(1386) البرهان فی علوم القرآن. قم: انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی
- 9- شفیعی کدکنی، محمدرضا(1375). موسیقی شعر. چاپ چهارم، تهران: انتشارات آگاه
- 10- صدر، رؤیا (1381). بیست سال با طنز. تهران: انتشارات هرمس
- 11- عین القضاة همدانی، ابوالمعالی عبدالله بن محمد(1341). تمهیدات. با تصحیح غفیف عسیران، تهران: کتابخانه منوچهری.
- 12- لاوژه ، طاهر(1393) «مطالعه موردی سجع در آثار عرفانی و ادبی». فصلنامه پژوهشهای ادبی و بلاغی، سال دوم ، شماره 7، تابستان،صص 120-134